

# توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره  
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۴۲ - اردیبهشت ۱۳۷۷

## ایدئولوژی بی ایدئولوژی لیبرالیسم (۱)

رفیق استالین بدرستی می گفت: "محور زندگی معاصر مبارزه طبقاتی است، رهنمون هر طبقه‌ای در جریان این مبارزه ایدئولوژی اوست. بورژوازی برای خود دارای یک ایدئولوژی است - و آن باصطلاح لیبرالیسم است. پرولتاریا نیز از خود دارای ایدئولوژی است - و آن چنانکه می دانیم سوسیالیسم است.

آنچه را که استالین بدرستی و باکیاست طبقاتی خود بیان می کرد و صحت آن امروز از آفتاب عیان تر است مشتی ضد کمونیست درمانده که بدنبال توجیه تعویض سنگر خود می گردند، نفی کرده و مدعی اند که گویا دوران ایدئولوژی تمام شده و دیگر، ایدئولوژی بی ایدئولوژی. آنها سپس از ایدئولوژی کمونیسم و در کنارش با بیشمرمی تمام از ایدئولوژی فاشیسم و سرانجام از مذهب ایدئولوژیک نام می برند. تو گوئی فقط سه ایدئولوژی در جهان وجود داشته است و نظام سرمایه داری و بورژوازی بمنزله طبقه حاکمه آن، نظامی بی ایدئولوژی و یا غیر ایدئولوژیک است و یا اینکه حکومت مذهبی "دموکراتیک" حکومتی غیر ایدئولوژیک است. مگر فاشیسم از خانواده ایدئولوژی سرمایه داری نیست؟ مگر فاشیسم دیکتاتوری عربان سرمایه مالی نیست؟ چگونه می توان از نظام غیر ایدئولوژیک سرمایه داری سخن گفت و آنرا با جامعه مدنی جایگزین کرد؟

برای سرمایه داری و وکلای مدافع روشنفکرش یعنی برای اندیشمندان و نظریه پردازان بورژوازی، لیبرالیسم بورژوائی جنبه عام و "طبیعی" دارد و هر آنچه از این خصوصیت عمومی فاصله بگیرد و خود را به رنگ ادامه در صفحه ۴

**گرامی باد اول ماه مه - ۱۱ اردیبهشت - روز جهانی طبقه کارگر**  
صد و دوازده سال از آغاز نخستین "اول ماه مه" گذشت. از آن زمان تا به امروز چه تاریخی پر بار و چه تجربه ای غنی که برای طبقه کارگر کسب نشده، از آن زمان تا به امروز چه فراز و نشیبهایی که طی نشده. در صفحه ۳

**۹۰ امین زادروز شاعر توده‌ها، محمدعلی افراشته، گرامی باد!**  
در صفحه ۶

## پذیرایی از وزیر ارشاد اسلامی با تخم مرغ گندیده

قاتلین خانواده من هستند. این اقدام اعتراضی انعکاس گسترده ای در رسانه های خبری سوئد داشته است. هیئت فرهنگی اسلامی ایران همان روز کنفرانس را به علت فقدان امنیت ترک نمود. در اعتراض به این اقدام وزارت امور خارجه ایران سفیر سوئد در تهران را احضار نمود و خواستار محاکمه مهاجمین به عطاالله مهاجرانی شد. در ادامه اعتراضات رژیم اسلامی چند مقام بلند پایه سوئد از جمله مسئول تشریفات وزارت امور خارجه و وزیر امور خارجه رسماً از دولت جمهوری اسلامی ایران پوزش خواستند.

تظاهرات و اقدامات افشاگرانه فعالین ضد رژیم اسلامی بویژه خبر حمله به وزیر ارشاد اسلامی نه تنها در رادیوها، تلویزیون و روزنامه های سوئد بلکه در ادامه در صفحه ۳

به دعوت سازمان جهانی یونسکو کنفرانسی از تاریخ ۳۰ مارس تا دوم آوریل تحت عنوان "سیاست‌گذاریهای توسعه فرهنگی در جهان" در استکهلم برگزار گردید. در این کنفرانس مقامات بلند پایه و وزرای فرهنگ و هنر سراسر جهان و همچنین تعدادی هیئتهای غیر دولتی شرکت داشتند. عطاالله مهاجرانی وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی نیز در راس هیئتی از ایران از جمله شرکت کنندگان این کنفرانس بود. از نخستین روز کار این نشست جمعی از فعالین چپ و چهره های فرهنگی و ادبی ایرانی مقیم استکهلم خارج از سالن کنفرانس تجمع کردند و به افشای رژیم فرهنگ ستیز جمهوری اسلامی ایران پرداختند. در سومین روز کنفرانس لحظاتی پس از آغاز سخنرانی وزیر ارشاد اسلامی یکی از مخالفین رژیم به روی سن رفته و تخم مرغی را به سر او کوبید و فریاد بر آورد که "اینان

## درس‌هایی از اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال گذشته

این ستم‌دیده‌ترین بخش جامعه به رأی‌العین تجربه کردند که نه تنها در جهت بهبود شرایط اسفبار اقتصادی قدمی برداشته نشده است و به خواست‌های به حق و محسوس آنان مبنی بر افزایش دستمزدها، ایجاد شرایط بهنر محیط کار و تعویض مدیران مستبد و ستمگر در کارخانجات و مؤسسات تولیدی و... پاسخی عملی داده نشده، بلکه از پرداخت شندرغاز حقوق بخور و نمیر آنان نیز توسط تعداد زیادی از صاحبان کارخانجات و مؤسسات خصوصی و دولتی به بهانه‌های واهی و مختلف سر باز زده شده است. (یکی از دلایل اصلی اعتراضات و اعتصابات در سال اخیر پرداخت نشدن حقوق کارگران بوده است.)

هم‌اکنون شما کارگران شاهد افزایش سرسام‌آور و بی‌رویه اززاق عمومی و دیگر کالاهای ضروری در ایران می‌باشید. این گرانی خانمان‌سوز در حالی است که در مقابل خود تناسب افزایش دستمزدها را به دنبال ادامه در صفحه ۲

مبارزات کارگران ایران در قالب اعتراضات و اعتصابات علیه زورگویان و حاکمان سرمایه‌دار در سالی که گذشت از اعتلا و گسترش بی‌سابقه‌ای برخوردار بوده است.

کارگران قهرمان و مبارز همراه با دیگر اقشار تحت ستم ایران که بار ستم بیش از ۱۹ سال حکومت غارت‌گرانه و استثمارگرانه سرمایه‌داران، ملاکین، تجار زالوصفت بازار و ستم‌های بی‌رحمانه قرون وسطایی انحصارطلبان بر دوشان سنگینی می‌کند، با صبر انقلابی به وعده و وعیدهای آنان گوش دادند تا شاید دری به رویشان گشوده شود.

آنان در عمل دیدند و تجربه کردند که نه تنها از امام‌زاده جمهوری اسلامی ایران خیری نصیب‌شان نشده است، بلکه بر سنگینی این بار بیش از پیش افزوده گردیده است. این فشارها برگرده کارگران به ویژه در ماه‌های اخیر یعنی در دوران ریاست جمهوری جدید، خاتمی، بیش از گذشته بوده است. لذا کارگران

## سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

## درس‌هایی از...

ندارد و اگر احیاناً افزایشی در کار باشد در مقابل این گرانی بسیار ناچیز است. طبیعی است که کارگران و دیگر زحمتکشان ناچارند برای تهیه هزینه زندگی خویش دوشیفته کارکنند و ساعات اوقات فراغت خویش را که می‌باید صرف خود و خانواده خویش گردد برای تأمین حداقل مخارج زندگی به کارهای غیرتولیدی که بیشتر جنبه مصرفی دارد از قبیل دست‌فروشی بپردازند. مشاهده می‌گردد که هیچگونه چشم‌انداز و دورنمایی جهت بهبود وضع معیشتی شما در جامعه موجود نیست. دلیل آن هم روشن است. سرمایه‌داران به چیزی که نمی‌اندیشند بهبود وضع زندگی شما است. آنها فقط و فقط در فکر اندوختن ثروت بیشترند. ثروت‌هایی که حاصل دسترنج شماست که توسط این زالو صفاتان بی‌رحمانه غارت می‌گردد.

افزایش قیمت‌ها و اصولاً نوسانات قیمت کالا نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی ناشی از رقابت افسارگریخته سرمایه‌داران می‌باشد. سرمایه‌داران جهت به دست آوردن سود بیشتر با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و سرمایه‌های خود را بدون در نظر گرفتن نیازهای ضروری و مبرم مردم در جایی به کار می‌اندازند که سودآوری آن بیشتر باشد. آنها هرگز به خواست‌ها و نیازهای انسان‌ها نمی‌اندیشند و تنها در فکر انباشتن سرمایه خود می‌باشند.

هم اکنون بیش از ۸۰ درصد از سرمایه‌های جهانی در بخش بورس‌بازی و خرید و فروش سهام کارخانجات به کار می‌رود. نتیجه آن فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی است که هم اکنون کشورهای آسیای شرقی چون اندونزی، مالزی، تایلند، کره جنوبی را در کام خود فرو برده است. سرمایه‌داری در سطح جهانی به مثابه یک واحد کل عمل می‌کند و تمام سرمایه‌های ریز و درشت موجود در جهان وابسته بدان است. سرمایه‌داران ایرانی نیز جزو خانواده سرمایه‌داری جهانی و حلقه‌ای از زنجیر به هم پیوسته این سرمایه‌کل می‌باشد. بحران‌ها و نوسانات قیمت کالا که ناشی از رقابت سرمایه‌داران است، افزایش قیمت ارزاق عمومی و دیگر کالاهای ضروری را در سطح جهانی سبب می‌گردد. در نتیجه گرانی سرسام‌آور موجود در ایران هم اکنون و در آینده وابسته به قانون جهانی سرمایه‌داری می‌باشد. سردمداران رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی جهت فریب مردم و پوشاندن چهره غارت‌گرانه خویش، دلیل افزایش نجومی مواد سوختی را که به تازگی

تصویب و باعث افزایش قیمت سایر اقلام گردید، در درجه اول بالا بودن مصرف بی‌رویه آن توسط مردم اعلام کرده‌اند.

سرمایه‌دار چه ایرانی باشد و چه آلمانی و چه آمریکایی همواره برای فریب مردم دلیلی در آستین دارد. افزایش بهای نفت، زمستان معتدل در اروپای غربی دلیل می‌شود و بحران در آسیای شرقی دلیلش فروش نفت عراق در بازارهای جهانی می‌گردد. این غارتگران بین‌المللی هرگز نمی‌گویند علت بحران در آسیای شرقی و علت اجازه فروش نفت به عراق در چیست؟ و اصولاً علت کاهش بهای نفت در سطح جهانی کدام است.

راه اصولی و منطقی غلبه بر این بحران‌ها و نوسانات تنها در واژگونی حکومت سرمایه‌است. خارج نمودن سرمایه‌های غارت شده از چنگال خونین و چرکین سرمایه‌داران و تبدیل آن به مالکیت عمومی تمامی کارگران و زحمتکشان، این است راه نجات رنجبران از یوغ اسارت سرمایه. فقط از این طریق است که می‌توان بر فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی غلبه کرد و به امر گردش کالا در جامعه‌ای عاری از استثمار انسان از انسان دست یافت.

تمامی سرمایه‌داران غارتگر و استثمارگرند. سرمایه‌دار خوب و بد وجود ندارد. غارت و استثمار سرشت ذاتی سرمایه‌دار است. کارگران ایران آگاه‌اند که میان این دو غارتگر فرقی نیست و هرگز فریب سردمداران رژیم را که در قالب موعظه‌های مذهبی ر داده می‌شود، نخواهند خورد. هم اکنون به دلیل وابستگی اقتصادی ایران به بازار جهانی از یک طرف و وابستگی شدید اقتصادی رژیم ایران به نفت از طرف دیگر، به دنبال کاهش بهای نفت در سطح بین‌المللی، اقتصاد علیل و بیمار و وامانده ایران در سال جاری درمانده‌تر و ذلیل‌تر خواهد شد. گرانت‌تر شدن کالاها و بالارفتن بهای کارهای خدماتی، درمانی، آموزشی و... نتیجتاً گسترش بیشتر فقر، گرسنگی، بی‌خانمانی، آوارگی، اعتیاد به مواد مخدر، فحشا ارتشا، دزدی و ده‌ها خلاف و جنایت دیگر را به دنبال خواهد داشت.

کارگران مبارز ایران شما در جهان تنها نیستید. دیگر هم‌زمانان در اقصی نقاط جهان یورش بر سرمایه‌داران را از دیر زمانی پیش آغاز کرده‌اند. هم اکنون کارگران هم‌رمز شما در فرانسه به دنبال اعتصابات خویش علیه سرمایه‌داران تعدادی از اماکن مسکونی خالی متعلق به سرمایه‌داران را اشغال کرده‌اند. کارگران آلمانی به پیروی از

اعتصابات کارگران فرانسوی علیه سرمایه‌داران دست به اعتراضات گسترده‌ای زده‌اند. در دانمارک هزاران نفر از کارگران شرکت تلفن دولتی دست به اعتصاب زده‌اند. در ترکیه هزاران تن از کارگران در آنکارا در اعتراض به سیاست‌های ضد کارگری دولت این کشور دست به اعتصاب گسترده‌ای زدند. اینگونه اعتراضات و اعتصابات کارگری در دیگر نقاط جهان و به ویژه در کشورهای شرق آسیا همچنان ادامه دارد. سرمایه‌داران در جهان دشمن مشترک شما کارگران‌اند. منافع مشترک طبقاتی شما بیابانگر همبستگی جهانی شما است. هم اکنون شما کارگران قهرمان و مبارز با درس‌گیری از تجربه اعتراضات و اعتصابات خویش در سالی که گذشت، به خوبی دریافته‌اید که پاسخ رژیم گسیل پاسداران و نیروهای انتظامی حامی سرمایه‌است. شما باید براس کسب حقوق حقه خویش با ارتقا مبارزات خویش به مبارزات سیاسی به مصاف رژیم رفته و با سرنگون کردن این حکومت غارتگر و استثمارگر جامعه مصیبت‌زده ایران را از لوث وجود سرمایه‌داران زالوصفت و کلیه اعوان و انصارش نجات دهید.

### خطاب به رفقا و هواداران ماهنامه توفان

انتشار ماهنامه توفان فقط مرهون کمک‌های مادی ارزنده و بی‌دریغ رفقای تشکیلات و علاقمندان آن است. علیرغم این کمک‌های گرانبها مشکل مالی هیچگاه دست از گریبان ما برنداشته و اکنون با توجه به گرانی سرسام‌آور و چندین‌گرددیده است. ما با اعتقاد راسخ به اینکه هر مشکلی را با کمک و پشتیبانی توده‌ها می‌توانیم حل کنیم، مانند همیشه به دوستان و هواداران خود تکیه می‌کنیم و از آن‌ها می‌طلبیم که در رفع مشکل مالی که هر روز بر حدت آن افزوده می‌شود، به توفان یاری رسانند.

رفقا و دوستان عزیز!

کمک‌های مالی شما ضامن انتشار مرتب ماهنامه توفان است، از کمک مالی به تشکیلات دریغ نوزید!

هیئت تحریریه توفان

### پذیرایی از...

سراسر جهان نیز انعکاس یافت. بدون تردید رژیم اسلامی در این کنفرانس نه تنها به لحاظ سیاسی و فرهنگی افشاء گردید، بلکه چهرهٔ قرون وسطایی اش در انظار جهانیان بی‌آبرو تر گردید. در اثر افشاگریهای بی‌امان مخالفین، هیئت اسلامی به رهبری وزیر ارشاد اسلامی به طور مفتضحانه ای از کنفرانس یونسکو به بیرون پرتاب گردید.

آقای عباس معروفی سردبیر مجله گردون که این روزها برای پرستریکای آقای محمد خاتمی رئیس جمهور تبلیغ میکند و در قالب فعالیتهای ادبی استحالته رژیم و سازش با او را تئوریزه میکند نیز در این کنفرانس حضور داشته و از افشای مخالفین رژیم بی نصیب نماند.

شایان ذکر است که وزیر ارشاد اسلامی در طی مصاحبه‌ای با رادیو فارسی زبان پژواک در سوئد، پرتاب تخم مرغ و این قبیل اعمال را "در آستانه قرن بیست و یکم تقبیح نمود و اظهار داشت که مسائل و مشکلات با پرتاب کردن تخم مرغ حل نخواهد شد". اما از این حضرت آقای "لیبرال و متمدن" باید پرسید که اگر مسائل و معضلات اجتماعی بدین طریق حل نخواهد شد، آیا از طریق سنگسار زنان، بریدن انگشت دست و پا، ترور و شکنجه و اعدام مخالفین و دگراندیشان، حجاب اجباری و آپارتاید جنسی و... حل خواهد شد؟

وزیر ارشاد اسلامی سنگسار زنان را در آستانه قرن ۲۱ عملی قرون وسطائی و ضد انسانی محسوب نمی‌کند و با وقاحت تمام آن را در چهارچوب شریعت اسلامی توجیه کرده و ابایی ندارد که چهرهٔ زن ستیزاش را بنمایش بگذارد.

دولت سوسیال دمکران سوئد نیز بخاطر منافع انحصارات سوئدی حقوق بشر را تا آنجائی می‌پذیرد که کمترین آسیبی به سود سرمایه‌های امپریالیستی نرساند. آنجا که پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم سوئد غلام کشاورز و عفت قاضی توسط آدمکشان جمهوری اسلامی بطرز وحشیانه ای ترور می‌شوند از اعتراض، حتا اعتراض فرمال و آبکی به دولت اسلامی ایران خبری نیست و سکوت مرگ پیشه میکند اما در مقابل پرتاب تخم مرغ بسوی وزیر ارشاد اسلامی چندین بار از رژیم عذر خواهی کرده و به وی ضمانت پیگیری داده است. این است رسم حقوق بشر خواهی جملگی دول امپریالیستی و جز این انتظاری از اینان نمی‌رود. اپوزیسیون مترقی و ضد رژیم اسلامی ایران تنها با اتکاء به نیروی خویش و جلب و حمایت و پشتیبانی سازمانها، احزاب و سندیکاها و بویژه مردم مترقی و بشر دوست است که میتوانند رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر به انزوا کشانده و صدای حق طلبانه میلیونها مردم در بند ایران را به گوش جهانیان برسانند.

## بیانیه مشترک به مناسبت اول ماه مه

صد و دوازده سال از آغاز نخستین "اول ماه مه" گذشت. از آن زمان تا به امروز چه تاریخی پر بار و چه تجربه ای غنی که برای طبقه کارگر کسب نشد، از آن زمان تا به امروز چه فراز و نشیبهایی که طی نشد. بیش از یک قرن مبارزه، یک قرن تجربه سرشار از شکست و پیروزی. کمون پاریس تنها هفتاد و پنج روز بطول انجامید و نخستین تجربه تاریخی طبقه کارگر برای استقرار سوسیالیسم و امحای استثمار فرد از فرد بود که اجازه داد تجربه دوم یعنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه که اینبار بیش از سی سال بطول انجامید عملی گردد. بی تردید تجربه بعدی طبقه کارگر هر چه غنی تر و در عین حال نزدیکتر به هدف نهائی خود خواهد بود و ما فردا شاهد پیروزیهای دیگری خواهیم بود. هدف پرولتاریا نابودی استثمار و بنا نهادن جهانی عاری از جنگ، فقر، بیکاری، فحشا، دزدی و گرسنگی و در یک کلام نابودی آن مظاهر وجودی نظام سرمایه داری است.

نیروی پرولتاریا نخست در وابستگی آن به مترقی ترین و انقلابی ترین شکل اقتصاد است. آن شکلی که از پرولتاریا انقلابی ترین و در مبارزه قاطع ترین طبقه اجتماعی را می‌سازد زیرا او بعلت وابستگی اش به کلیه وسایل تولید پیگیر ترین نیروی مبارز تاریخ بوده و در این پیکار خویش چیزی ندارد از دست بدهد جز زنجیرهای دست و پایش. نیروی پرولتاریا در این نهفته است که متمرکز بوده و به اقتضای شرایط کارش بیش از عموم طبقات و اقشار دیگر تشکل پذیر است. نیروی پرولتاریا در این نهفته است که بیشترین نعم مادی توسط دستهای پرتوان و با کفایت او ساخته و پرداخته میشود و اگر این فعالیت قطع شود، شریانیهای حیاتی تمام بشریت قطع میشود. شخصیت این طبقه در افکار اجتماعی و ایده عدالت طلبانه او نهفته است. پرولتاریا با رهائی خویش بشریت را از قید و بندهای تاریخی نجات می‌دهد. با رهائی او جهان از قید نیروی طبقات بازدارنده رها میگردد و آن نگاه خورشید بر آسمان زندگی بشریت تاییدن خواهد گرفت.

مبارزات کارگران ایران که سنتی دیرینه دارد هیچگاه بر علیه حاکمیت سرمایه داری ایران دچار وقفه نگردیده و در اشکال و سطوح مختلف جریان دارد. اعتصابات کارگران قهرمان در یکسال اخیر که در دهها کارخانه و موسسه خصوصی و دولتی از جمله مجتمع کفش ملی، نساجی تجارت و کارخانجات سیمین اصفهان، واحد صنعتی کارخانه پارسان رشت، شرکت علاءالدین، نیروگاه برق نکا و... انجام گردیده است، نشانه بارز این حقیقت است که طبقه کارگر ایران یگانه طبقه تا به آخر انقلابی است که دیگر زحمتکشان با اتکاء به این طبقه و تحت فرماندهی او می‌توانند انقلاب آتی ایران را به ثمر رسانند. اما این مبارزات خود جوش از آنجا که ناظر بر نابودی سیستم کنونی نبوده و تغییراتی در جهت تحمل پذیر کردن شرایط زندگی تحت حاکمیت مناسبات موجود را در دستور دارد در ماهیت خویش مبارزه ای است اساسا رفرمیستی و بورژوائی. لذا وظیفه کمونیستهاست که با دمیدن روح عمیق سوسیالیستی در آن، آنرا به مبارزه ای انقلابی و برای اهداف دراز مدت پرولتاریا تبدیل کنند. این وظیفه کمونیستهاست که این اعتصابات اقتصادی را به حرکتی سیاسی ارتقاء دهند. این وظیفه کمونیستهاست که پرچم این مبارزه را بدست گرفته و بدینوسیله این جنبشها را از شر دیدگاههای بورژوائی و خرده بورژوائی حاکم بر آنها برهانند. و اما برای اینکه کمونیستها توانایی و ایفای چنین نقشی را داشته باشند لازم است تا قبلا خویش را از خرده کاری، لیبرالیسم، انحلال طلبی و رسوبات کهن و پراکنده برهانند. این امر موکد پرولتاریای ایران است و وظیفه مبرم ماست که به این اولین و مهمترین وظیفه خویش یعنی وحدت مارکسیست - لنینیست ها و تشکیلات واحد طبقه کارگر پاسخی انقلابی و کمونیستی بدهیم.

### فرخنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران سراسر جهان

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

سازمان کارگران مبارز ایران

حزب کار ایران (توفان)

اول ماه مه ۱۹۹۸

## ایدئولوژی...

لیبرالی درنیآورد لکه ناجور بوده و بزعم آنها ایدئولوژیک است. نظریه پردازان بورژوا امروزه نسبت ایدئولوژیک را دشنام تلقی کرده و مدعی می‌گردند که نظام سرمایه‌داری نظامی "طبیعی"، جاودان و غیر ایدئولوژیک است. بنظر آنها ایدئولوژیک یعنی هر آنچه غیر سرمایه‌داری عمل می‌کند و جلوی رشد طبیعی و آزاد سرمایه را می‌گیرد. استالین چه خوب این تزویر بورژوازی را شناخته بود.

لیبرالیسم ایدئولوژی بورژوازی است و از مرحله آغاز رشد سرمایه‌داری بطور جنینی رشد کرده و با انقلاب کبیر فرانسه به بلوغ رسیده و دوران رقابت آزاد سرمایه‌داری را به پایان برده و به دوران پیدایش انحصارات گام گذارده است. لیبرالیسم در ابتداء در مقابل آریستوکراسی فئودالی بپاخاست و برای کسب حقوق سیاسی اکثریت مردم مبارزه کرد و نقشی بسیار مرفعی از نظر تاریخی ایفاء نمود. این ایدئولوژی قدرت سلاطین و کلیسا را محدود کرد و انسان را در مرکز اندیشه و توجه خود قرار داد. نئولیبرالیسم کنونی تئوری جهانی (گلوبالیزاسیون) سرمایه‌داری می‌باشد که متمم لیبرالیسم دوران سرمایه رقابت آزاد است ولی تاریخیاً نقشی بشدت ارتجاعی بازی می‌کند.

ظهور لیبرالیسم در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی مربوط به آغاز رشد سرمایه‌داری، به سده‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی است. لیبرالیسم طغیانی نسبت به ایدئولوژی دوران فئودالی بود که حق داوری از غیر مومنین را می‌گرفت و می‌گفت اگر شخص به معاد و به خدا معتقد نباشد فاقد هر حقوقی است، غیرقابل اعتماد است و حرفهایش را نباید باور کرد، سوگند کسی که خدا و معاد و عذاب آخرت را قبول ندارد فاقد ارزش است (چقدر شباهت به جمهوری اسلامی دارد-توفان). دخالت در زندگی افراد با اتکاء به تعصبات مذهبی شیوه رایج زندگی در دوران فئودالی بود. آزادی عقیده مفهوم نداشت زیرا عقاید الهی در کتب مقدس چون ایده‌های جاودانی و حقایق مطلق یکبار برای همیشه گفته شده بودند و کسی مجاز نبود و نیست بر علیه آنها اظهار نظری کند. پس تنوع عقاید و آزادی بیان آن، باید به کيفر برسد زیرا مخالف احکام و اصول جاودانی آسمانی است. مخالفین این تفکر فوراً به کيفر می‌رسیدند و در آتش جهنم سوزانی که کشیشها در روی زمین برمی‌افروختند می‌سوختند (چقدر شبیه جمهوری اسلامی است - توفان). انسانها از بی حقوقی کامل برخوردار بوده

و این فئودالها و کلیسا بودند که بر جان و مال ناموس مردم تسلط داشتند. افراد را بخاطر انتقادات دینی مورد مواخذة و تعقیب قرار می‌دادند. برسمیت شناختن حقوق برای افراد، جدا کردن دین از حکومت، اجازه دادن به ابراز عقاید و پذیرش آزادی عقیده‌ای بجز عقاید "الهی"، تعریف فرد نه بر اساس اعتقادات دینی، خواسته‌هایی بود که از درون جامعه می‌جوشید. رشد سرمایه‌داری در تناقض آشکار با این مناسبات حقوقی قرون وسطائی قرار داشت. باید به خودسری دهه‌ها زده می‌شد تا کشیش نتواند مخالفین و آزاداندیشان و متفکرین و معترضین جنبش رو به رشد مردم برهبری بورژوازی را به بهانه اسارت جادوگر و ساحر و کافر و مرتد، دختران و زن دهقانان را برای تمتع جنسی و باجگیری به اسارت گرفته و شکنجه کرده و سپس آتش زند. باید حقوقی برسمیت شناخته می‌گردید که تا حدودی به حق دخالت کلیسا در امور داخلی زندگی مردم پایان می‌داد. باید حکومتی بر سر کار می‌آمد تا از این حقوق دفاع کند. حکومت بورژوازی با ایدئولوژی بورژوائی خود حدودی مصونیتها که حقوق و آزادیهای سیاسی را شامل می‌شدند برسمیت شناخت. این دستاورد مرفعی بشری در قبال خفقان ارتجاعی مذهبی بود. این اقدام، اقدامی مرفعی و قدمی به سمت پیشرفت بود و باید از لحاظ تاریخی از آن تجلیل گردد و هسته اساسی دستاوردهای آن مورد حمایت قرار گیرد تا جامعه به عقب باز نگردد. لیکن این لیبرالیسم که در قبال فئودالیسم و ارتجاع مذهبی نقش مرفعی ایفاء می‌کرد، در مقابل جنبش رو به رشد پرولتاریا و زحمتکشان روش دورویانه‌ای در پیش گرفت، ماهیت طبقاتی دولت خود را پنهان کرد و با حکومت قانون که مدافع منافع طبقه بورژوا بود، منافع سرمایه‌داری را منافع عمومی و غیر طبقاتی، غیر ایدئولوژیک و منافع قانونی جلوه داد.

لیبرالیسم "آزادی" فرد را در جامعه اساس می‌گیرد و در جمیع ابعادش مانند بعدهای سیاسی، اقتصادی و اخلاقی می‌پذیرد، فرد بر اجتماع مرجح است، همانگونه که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در تناقض با مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید قرار دارد. لیبرالیسم دولت را از مذهب جدا دانسته و آزادی عمل اقتصادی و سرمایه‌داری و بازرگانی را نیز می‌طلبد. لیبرالیسم در مقابل خود سری و استبداد دولتهای فئودالی که بطور عمده زیر سلطه و یا همکاران کلیسای کاتولیک بودند پرچم آزادی را بلند می‌کند و خواست جامعه متمدن، جامعه مدنی

و متکی بر قانون را طرح می‌نماید. حتی کلیسا در جامعه مدنی باید تابع قوانین بورژوائی باشد. لیبرالیسم قراردادهای اجتماعی را به جای قوانین خود سرانه فئودالی و یا قوانین لایتغیر الهی، برای زندگی مشترک انسانها تنظیم می‌کند که منشاء قدرت دولت بورژوائی قرار می‌گیرد، دولتی که حال خود باید از این قوانین در مقابل خاطبان و متجاوزین به آن به حمایت برخیزد، ارتش خود را داشته باشد، نظمی خود را بپا کند و در هر دوره‌ای برای مشروعیت بخشیدن به خویش انتخاباتی برگزار کند. لیبرالیسم در دوران رقابت آزاد سرمایه‌داری اسلحه ایدئولوژیک بورژوازی در مقابل با فئودالها بود و نقش بسیار مرفعی ایفاء نمود، زیرا پر واضح است که حکومت "قانون"، پیشرفته‌تر از هر بی‌قانونی و خودسری است. بورژوازی در این قرارداد اجتماعی برای زندگی مشترک اینان بشر حقوق انسانها را به منزله "فراوردهای طبیعی" در مقابل بی حقوقی اکثریت مردم، در مقابل حقوق مطلق الهی در دوران فئودالی، ثبت می‌کند. اگر کلیسا انسانها را به کافر و مومن تقسیم می‌کرد و موعظه می‌نمود که پروردگار برخی از انسانها را در آفرینش برتر از دیگران آفریده است، لیبرالیسم حق "طبیعی" آزاد انسانها را در مقابل مذهب و ایدئولوژی فئودالی قرار می‌دهد که نافی حق الهی است. لیبرالیسم انسانها را برابر می‌شمارد و مدعی است برای آنها تا آنجائیکه به حق "طبیعی" زندگی و آزادی دیگران صدمه نزنند احترام قائل بوده و آنرا برسمیت می‌شناسد. با انکشاف سرمایه‌داری، جامعه مدنی بورژوازی بر اساس نظریه لیبرالیسم، متکی بر جامعه مدنی و باعتبار "نظر اکثریت" شکل می‌گیرد. لیبرالیسم مساوات شهروندان در قبال قانون بورژوائی، آزادی مطبوعات، آزادی معتقدات سیاسی و اجتماعی و مذهبی، آزادی احزاب و رقابت آنها برای حصول اکثریت پارلمانی، ایجاد دستگاه قضائی مستقل، اعلام حقوق بشر، تنظیم قانون اساسی بر اساس این حقوق بشر متکی بر اصل تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، اجراء حکومت غیر مذهبی یا عرفی... را در خدمت طبقه مالک و وسایل تولید به ارمغان آورد. لیبرالیسم با آوردن اصل پارلمان و قبول اصل حق انتخاب، در ابتداء این حق "طبیعی" را در عمل فقط برای ثروتمندان و نه برای همگان به رسمیت شناخت. این مبارزه طبقه کارگر بود که این حق را به یک حق همگانی بدل کرد. در آغاز قرن نوزدهم فقط مردان ثروتمند حق رای داشتند و در ادامه در صفحه ۷

## پناه به قعر اعماق

### بیانیه مشترک...

میکنند که وسیعتر در تنظیم و پیاده کردن سیاست ضد کارگری و ضد منافع خلقها شرکت کنند و بدینوسیله آنها خود را بیشتر افشاء می کنند. ما در جنبش کارگری مبارزه و قطع رابطه با این خائنین را مشاهده می کنیم. احزاب ما می بایست از این موقعیت استفاده کرده و به طبقه کارگر کمک کنند که این قطع رابطه عمیق تر صورت پذیرد تا طبقه کارگر استقلال خود را دوباره بدست آورد. اوضاع کنونی رشد احزاب ما را در طبقه کارگر می طلبد و ممکن می سازد.

۴- احزاب ما برای فعالیت در سندیکاها جایگاه ویژه ای در کار میان طبقه کارگر قائلند. اهمیت این مسئله در ماهیت احزاب ما نهفته است که از منافع طبقه کارگر دفاع میکنند. از جانب دیگر فعالیت در سندیکاها وسیله غیر قابل صرف نظری است که حزب را در درون طبقه مستحکم ساخته و کمک میکند که مبارزات آنها را رهبری کنیم و عناصر آگاه را به حزب جلب کنیم.

۵- احزاب ما به اهمیت دامن زدن مبارزه طبقاتی در جنبش کارگری و سندیکاها پای می فشارند و مبارزه انقلابی سندیکایی را توسعه میدهند. این خط مشی می بایست نه تنها در مورد سندیکاها که بوسیله حزب خودی رهبری میگردد، بلکه همچنین در رابطه با سندیکاها که بوسیله رویزونیستها و رفرمیستها و دیگر احزاب سیاسی رهبری میشوند، اعمال گردد. سندیکاها را ارتجاعی و فاشیستی و اشکال دیگر مبارزات اقتصادی نیز شامل این قاعده می باشد. فعالیت در سازمانها و نهادهای ذکر شده می بایست با هدف بالا بردن سطح مبارزه انقلابی طبقه کارگر صورت پذیرد. یکی از نکات مهم همبستگی بین المللی است.

۶- احزاب به اهمیت گسترش فعالیت های آموزشی در میان طبقه کارگر و افقند تا کارگران کمونیستی تربیت کنند که رفقای آگاهی برای حزب هایمان باشند و بتوانند کادرهای جنبش کارگری و سندیکایی بشوند.

۷- با جهانی شدن اقتصاد، امپریالیسم سعی در انشعاب میان طبقه کارگر، چه در سطح کشوری و چه در سطح جهانی را دارد، تا آنها را بر علیه یکدیگر تحریک نماید. تمام مبارزات کارگری می بایست این موضوع را در نظر بگیرد. بحران امپریالیسم همبستگی بین المللی طبقه کارگر را می طلبد. احزاب ما به این امر آگاهند و در این راه تلاش می ورزند.

حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست لنینیست) / حزب کمونیست کارگری فرانسه / حزب کار ایران / حزب کمونیست کلمبیا / سازمان اکثر اسپانیا /

حزب کمونیست انقلابی ولتا / گروه م-ل (نروژ) / حزب کمونیست (بنین) / حزب کمونیست (جمهوری دومینیک) / حزب کمونیست آلمان / سازمان برای وحدت حزب کمونیست (یونان) / سازمان برای حزب کمونیست پورتواریا (ایتالیا) / حزب کمونیست انقلابی ترکیه / حزب پرچم سرخ (ونزوئلا)

میدهد. سالانه حدود ۱۵۰۰۰ انسان در قعر آبها پناه می پذیرند. چندی پیش نیز از کشتی LILITH که متعلق به شرکت کشتیرانی JOHANNES JESPERGARD در بندر انگلستان است جنازه یک انسان نیجریایی را بیرون کشیدند. این کشتی بندر نیجریه را با بار نارگیل ترک گفته بود، با اینکه خدمه کشتی متوجه حضور دو "مهمان" سیاهپوست در کشتی میشوند، با وجود این زحمت کنترل قسمت بار را به خود نداده و برای از بین بردن "حشرات" گاز سمی به انبار کشتی سرازیر میکنند و باعث مرگ پناهجوی نیجریه یایی میشوند.

دلیل رفتار ضدبشری مسئولان و خدمه کشتی های باربری نه سادیسست بودن آنها و نه خلق و خوی حیوانی دریانوردان است. برطبق قوانین موجود در اروپای متمدن، کشتی هایی که مسافر قاچاق با خود به کشور میاورند حق کناره گیری در بندر را ندارند و اگر به دلایل خاصی به آنها اجازه کناره گیری داده شود، خدمه کشتی موظفند که از پیاده شدن "مسافرین قاچاق" ممانعت بعمل آورده تا ترتیب برگشت آنها با هزینه شرکت کشتیرانی مربوطه داده شود. به همین دلیل خدمه کشتی دستور اکید دارند که به هر نحو ممکن مشکل را حل کنند، حتی اگر بدینوسیله "مسافرین قاچاق" طعمه کوسه ماهی های دریا شوند. تنها پناهگاه این پناهجویان برای یک زندگی آسوده دامن مرگ است.

"چپ های دمکرات" هر روز فریاد بر می آورند که می بایست آرشیوهای روسیه باز شوند تا "جنايات" حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین ثابت گردد. خوب است اینان نگاهی تقادانه به آبهای جاری بیافکنند تا سند خونین جدیدی از دنیای ضدبشری سرمایه داری را نظاره کنند.

دولت دانمارک بر علیه کاپیتان کشتی اعلام جرم نکرد، خدمه کشتی به جرم خشونت و نه قتل پناهجوی سیاهپوست، به حبس تعلیقی بین ۳ تا ۹ ماه محکوم شدند. دلیل دادگاه "عدالت" برای تخفیف جرم: امکان اینکه پناهجوی دست بسته ۴۰ کیلومتر در آبهای پر از کوسه ماهی شنا کرده و خود را به ساحل برساند صد درصد منتفی نیست.

امروزه در کشورهای آزاد اروپایی مطبوعات آزادند در کنار گزارش وضع هوا، چند سطری نیز به خبری از قتل، خودکشی، آتش سوزی و ضرب و جرح پناهندگان اختصاص دهند. از عاملین این جنایات نیز اکثراً «ردیایی به دست نمی آید» و یا اگر مسببین آن شناخته شوند، یا به علت این که در حین جنایت مست بوده اند و مجازاتشان جزئی است و یا همانند آن پزشکی که به پناهنده ای غنایی که در هواپیما دست ها و پاها و دهانش را بسته بودند، آمپول آرام بخش تزریق کرده و باعث مرگش می شود، تبرئه می شوند.

جنایات بر علیه پناهندگان و پناهجوستیزی تنها مختص به یک کشور نیست. مطابق آمارهای موجود از سال ۱۹۹۰ در تمام کشورهای اروپایی رقم جنایت بر علیه پناهندگان سبیری صعودی داشته است. اگر در آلمان پرتاب بمب آتش را به خوابگاه پناهجویان می بینیم، در اتریش با ارسال بمب های پاکتی و تله های انفجاری روبرو هستیم. در ایتالیا برای فراری دادن پناهجویان اموال آنها را به آتش می کشند و در اسپانیا کله طاس ها با چاقو پناهندگان را مضروب می کنند و در هلند بمب کار می گذارند.

چندی پیش خبر وحشت انگیزی پرده از جنایت جدیدی برداشت کشتی دانمارکی «Karen Clipper» بعد از بارگیری در ساحل آبی جان ساحل عاج به مقصد اروپا به حرکت در میاید.

پس از مدتی کشتیران متوجه خروج یک سیاهپوست از قسمت بار کشتی میگردد. کشتیران به پناهجوی بخت برگشته که مرتب فریاد میاورده "من آدم خوبی هستم" حمله برده و بعد از ضرب و شتم فراوان وی دستور میدهد دست و پایش را ببندند و به "جستجوی" کاپیتان کشتی مبرود. سه ملوان دیگر که شاهد این منظره بودند پناهجوی زخمی و دست بسته را به درون آب که پر از کوسه ماهی است و تا ساحل بعدی حدود چهار کیلومتر فاصله دارد، می اندازند تا وی را "نجات دهند" زیرا به گفته آنان کشتیران برای آوردن سلاحش عرشه را ترک کرده بود. این جنایت حدود سه سال پیش اتفاق افتاده است و اگر بتازگی خدمه کشتی در حال مستی از "افتخارات" خود سخن نمی گفتند امروز احتیاج به برگزاری دادگاه "عدالت" نبود. این اولین بار نیست که دریای بی زبان یک چنین جنایتی را در دل خود جای

## زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری

## بشکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر

در ۹۰ سال پیش مادر ایران فرزند رشیدی به این آب و خاک تقدیم داشت که بر ماست یادش را به کوری چشم همه دشمنان طبقه کارگر زنده نگهداریم. در سال ۱۲۸۷ در گیلان متولد شد و از همان کودکی نه تنها با رنج و درد دهقانان در کشور نیمه مستعمره نیمه فئودال ایران بلکه با ظلم و ستم اربابها نیز آشنا گردید. وی استاد ادبیات نبود که بیشرمانه قلمش را در وصف "خدمات" رضا شاه قلدر و نوکر بیگانه و فرزند فرومایه تر از پدر بکار گیرد. وی زاده فقر و زحمت بود و در دانشگاه اجتماع دردهای زحمتکشان را شناخت و آموخت و تصمیم گرفت با زبان و قلم دلچسب خود که بزبان توده مردم بود و بدل می‌نشست آثار خود را بر ضد تبهکاران و خائنین به ایران خلق کند. ماهنامه "توفان" در مرداد ۱۳۵۳ به انتشار اشعاری از وی همت گماشت و در مقدمه آن نوشت: "محمد علی افراشته، شاعر توده‌ای در میهن ما بویژه در نزد زحمتکشان ایران چهره‌ای آشناست، شاعری است که قریحه خود را نه در خدمت شاهان و بزرگان بلکه در خدمت توده‌های رنج‌دیده نهاده است. مضمون اشعار وی سرشار از عشق و محبت و همدردی نسبت به خلق زحمتکش و مملو از کینه و نفرت نسبت به دشمنان خلق است.

قلم او هرگز از راه محرومان انحراف نجست. او در سراسر زندگی به مضمون این بیت خود:

**بشکنی ای قلم، ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر**

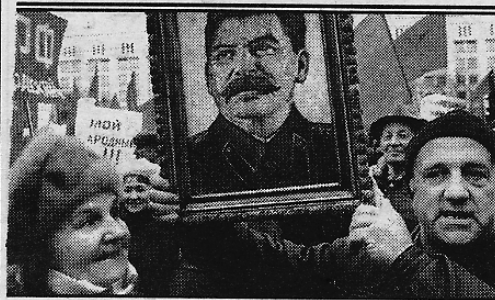
وفادار ماند. حتی زمانی که در زمان قتل عام ۲۸ مرداد ۳۲ که امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی شاه فراری را بر سرکار آوردند و وی ناچار به جلای وطن شد به این آرمان انسانی و انقلابی تا زمان حیاتش وفادار ماند. وی سرانجام در دیار غربت از تصدق سلطنت نکبتار پهلوی‌ها در ایران در پنجاه سالگی بدرود حیات گفت. همه ایرانی‌های جستجوگر روزنامه فکاهی "چلنگر" را می‌شناسند. نشریه فکاهی "آهنگر" در پس از انقلاب پر شکوه بهمین در واقع از "چلنگر" الهام گرفته بود. این روزنامه سیاسی-فکاهی که با زبان طنز و ساده به روشنگری می‌پرداخت در خانه هر ایرانی مترقی پیدا می‌شد. محمد علی افراشته این شاعر توده‌ای و مردمی مدیریت آن را بر عهده داشت. افراشته با زبان ساده سعی می‌کرد درد و رنج مردم را نشان دهد، هیات حاکمه را افشاء کند و راه رهایی را به زحمتکشان نشان دهد ما با نقل شعر "دهاتی" وی به خواننده نشان می‌دهیم که وی چگونه جامعه آفت زده فئودالی ایران را که رضاشاه بزرگترین فئودال آن بود توصیف می‌کند. یاد وی همیشه گرمی باد.

## دهاتی

چه فرق است بین تو و آن، دهاتی  
چرا تو چنین زار و نالان، دهاتی  
چرا گنج سهمیه خان، دهاتی  
نصیب شغال بیابان، دهاتی  
کند کوفت اعیان، دهاتی  
نداری مگر سی و دو دندان، دهاتی  
که محرومی از هر چه جز نان، دهاتی  
خودت در عوض لغت و غریبان، دهاتی  
تنت را زند سیخ و سوهان، دهاتی  
می‌آور خدا را به میدان، دهاتی  
نخواهد ستم بهر آنان، دهاتی  
نهد فرق در گوسفندان، دهاتی  
بود حربه شیخ شیطان، دهاتی  
جل ترمه، دارو و درمان، دهاتی  
قلمزن مگر بوده نادان؟ دهاتی  
به پشت نهادند پالان، دهاتی  
برای یکی یا دو حیوان، دهاتی  
چرا می‌کشی خوک را، هان، دهاتی  
رساند به محصول خسران، دهاتی  
چرا جسته از تیرباران، دهاتی  
بدست و بدستور دهقان؟ دهاتی

چه توفیر داری تو با خان، دهاتی  
چرا او چنان مست عیش است و عشرت  
چرا هر چه رنج است و غم قسمت تو  
چرا خریزه هر چه خوبست و شیرین  
همه تخم و کره، کبک و تیهو تو آری-  
ندارد مگر معدهات قابلیت  
مگر دکتری داده دستور طبی  
همه پشم و ابریشم و پنبه از تو  
مگر زیر پیراهن کرک بره  
مبادا بگونی خدا خواست اینرا  
خدا بندگان را همه دومت دارد  
خدا کدخدا نیست تا چاق و لاغر  
قلمزن چنین زد چیه؟ این سخنها  
قلمزن برای سگ خان قلم زد  
ولیکن برای تو زرد مرگ و ماتم؟  
بگوش تو خوانند این یاوه‌ها را  
که گفتست یک قریه انسان کند جان  
تفنگ شکاری برای چه داری  
به این جرم لابد که حیوان مودی  
مگر شاخ و دم دارد این خوک خرمن  
شود من نمیرم به بینم که ده شد

## این چه رازی است؟



تظاهرات مردم روسیه در ۹ آوریل

کمتر تظاهراتی است که در روسیه انجام گیرد و با تصاویر استالین و عکس‌های در قاب شده وی مزین نگردد. این چه رازی است که علیرغم این همه بمباران تبلیغاتی دولت‌های امپریالیستی علیه سوسیالیسم دوران استالین یعنی «کشتار ده‌ها میلیون شهروند روسی، شکنجه و ترور سرخ و عدم امنیت فردی، فقر و گرسنگی و عقب‌ماندگی و...» کارساز نیفتاده و مردم روسیه، کارگران و زحمتکشان در اکثر حرکت‌های اعتراضی با پرچم‌های سرخ و تصاویر لنین و استالین به میدان می‌آیند و از سوی دیگر در هیچ یک از این راه‌پیمایی‌ها کوچکترین اثری از آثار خروشچف، برژنف، گورباچف و یا یلتسین به چشم نمی‌خورد. آیا غیر از این است که مردم روسیه به درستی سره را از ناسره تشخیص داده و آگاهانه از یکی از رهبران برجسته انقلاب کبیر اکبر و معمار ساختمان سوسیالیسم یعنی استالین که در طی سه دهه عظیم‌ترین تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در پهن دشت ۱۹۰ میلیونی آفرید، فقر و دزدی و غارت و استثمار را از زمین روید، فاشیسم و نازی‌های هیتلری را در هم کوید و جهان سرمایه را به لرزه درآورد، دفاع نمایند و روش وی را پیشه کار خود کنند؟

در تظاهراتی که در روز پنجشنبه ۹ آوریل ۹۸ در مسکو انجام گرفت، کارگران با عکس‌های بزرگ استالین رژه رفتند و با مشت‌های گره کرده علیه اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی و سیاسی کشور و فقر و هیولای گرانی فریاد زدند. فریاد کارگران روسیه همراه با حمل پرچم سرخ و تصاویر استالین فریادی است علیه رویزیونیسم و حاکمیت سرمایه‌داری که دمار از روزگار مردم درآورده و جز فقر و نکبت و گرسنگی نیافریده است. کارگران قهرمان روسیه به خائنینی نظیر خروشچف و گورباچف و یلتسین و کلیه مدافعان ریز و درشت این تقاله‌ها تف می‌ریزند و هرگز خدمات استالین را از یاد نخواهند برد. □

## باز هم درباره...

کرده و تمایز میان رفرمیستهای مذهبی و بنیادگرایان دینی را به رخ مردم کشیده و جنبش را سالهای سال به بیراهه برد، واقعاً غم‌انگیز است که کمونیستها باین وظیفه عمده و اساسی خود پی نبرند و میدان را برای جولان اپورتونیستها خالی بگذارند و با تئوریهای من در آوردی هر روز مانع جدیدی بر سر راه اتحاد کمونیستهای واقعی ایجاد کنند. کمونیستها بدون تشکل، بدون حزب خود که خط تمایز خویش را از دیگران همواره روشن نگهدارند، هیچ اند و با حزب همه چیز.

کسانی که تشکل حزب واحد طبقه کارگر را به روز معاد موکول کرده‌اند و منتظرند که شاید اکثریت اپورتونیستها بر سر عقل آیند تا بشود حزب را با همت "همه" تشکل داد نه تنها در تئوری براه غلط می‌روند، در سیاست به دنباله رو بورژوازی لیبرال بدل گشته و سرانجام مداح رفرمیستها خواهند شد. آنها در عمل به کسب قدرت سیاسی ایمانی ندارند. کمونیستها، بدون تشکل حزب طبقه کارگر و تشکل طبقه در آن و جلب اعتماد طبقه کارگر و رهبری آنها در مبارزه کی قادر خواهند بود به کسب قدرت سیاسی نایل آیند؟ هیچگاه!

تازه وجود حزب طبقه کارگر نیز حتماً به این مفهوم نیست که کمونیستها قادر خواهند شد بدون توجه به توازن قوای طبقاتی و جلب اعتماد طبقه کارگر در عمل مبارزاتی بر همه مشکلات فائق آمده و به احراز قدرت سیاسی نایل آیند. وجود حزب شرط لازم این کار است ولی نه شرط کافی. آنان که حتی تشکل حزب را به بعد از انقلاب موکول می‌کنند عملاً خود را به چرخ پنجم گاری بورژوازی بسته‌اند و سنگ وی را به سینه می‌زنند و این بورژوازی مکار بهتر می‌فهد که این متحدین بی‌خطر بهترین سواری را به آنها خواهند داد. کمونیستی که از هم اکنون هم و غمش این باشد که حزب را تشکل ندهد و اهمیت آنرا درک نکند چه لزومی وی را قادر خواهد ساخت که حزب را بعد از انقلاب و یا پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشکل دهد؟ بورژوازی نیز می‌فهمد که این کمونیستی که آماده همکاری با وی است ولی به اهمیت وظیفه مبرم خود پی نبرده است و هر روز سر در گم آن است که از کدام لایه، قشر، جناح حاکمیت بر له و یا علیه دیگری حمایت کند، خطری برای وی ندارد، زیرا دورنما ندارد، زیرا اراده نیل به قدرت سیاسی را ندارد، زیرا نمی‌خواهد هیچگاه طبقه کارگر را بر اریکه قدرت بسیند، ویرا عمده را از غیر عمده تمیز نمی‌دهد و نمی‌فهمد وظیفه مبرم وی در شرایط کنونی چیست، زیرا به استقلال عمل خود به نیروی طبقه خود اعتقادی

ندارد. بنظر ما کسانی که در شرایط حساس کنونی که طبقه کارگر به میدان می‌آید و جنبش مردم رو به اعتلاء است و این واقعیات ضرورت تشکیل حزب واحد طبقه کارگر را دو چندان می‌کند، در راه به این مهمی گام نمی‌گذارند و این امر مهم را امر خود تلقی نمی‌کند، کمونیستهای بی‌خطری هستند که کسی از آنها واهمه‌ای ندارد و قدمشان را در هر مجمع بورژوازی که بگذارند آنرا بورژواها بر روی چشم خود قرار خواهد داد.

تشکلهای حول محور "توفان" با توجه به جنبش رو به اعتلاء توده‌های مردم و آمادگی پرولتاریا برای کسب خواسته‌های خود و تشدید تضادهای جناح‌های در حکومت که دیگر قادر نیستند به مدت طولانی با همان شیوه‌های سابق حکومت کنند، با گامهای استوار به سوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر گام می‌زنند و با افزایش یگانه حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ایران که به آرمانهای کمونیستی عمیقاً ایمان دارد با تشنت و تفرقه افکنی بشدت مبارزه خواهد کرد و در این راه، حمایت همه مارکسیست لنینیستهای واقعی و مسئول را بدنبال خواهد داشت. هیچ سنگری را نمی‌توان بدون مبارزه کسب کرد. تاخیر در امر تشکیل حزب واحد میدان را برای اپورتونیستهای رنگارنگ که هوادار ایجاد ملقمه‌ای از "چپ‌ها" هستند که حاصلی جز گمراهی ندارد باز می‌گذارد. هر چه زودتر باید آنان که به مارکسیسم لنینیسم اعتقاد دارند، به انقلاب سوسیالیستی اکتبر عشق می‌ورزند و ساختمان سسی ساله عظیم سوسیالیستی آنرا در دوران لنین و استالین چون دستاورد بشریت که تأثیرات جهانشمول داشته است پذیرا می‌باشند، از فراکسیونیم بدورند و به دشمنان طبقه کارگر اعم از تروتسکیستها، کائوتسکیستها، رویونیستها کینه می‌ورزند به حول پرچم حزب واحد طبقه کارگر گرد آیند. تجربه سالها پراکندگی و نفوذ افکار خرده بورژوازی که به تفرقه و انشقاق روزانه دامن می‌زند، ثابت کرده است که برای امر وحدت باید مبارزه کرد و نه تمنا و خواهش و اینکه امر تشکیل حزب را نمی‌شود ملعبه دست خوی و خلق ناپایدار لشگری پراکنده و مدعی مارکسیسم لنینیسم کرد که هر روز بر اساس مد روز تفسیر جدیدی از آن ارائه می‌دهند و پراکندگی را به وضعیتی دائمی بدل کرده است. کمونیستهای واقعی باید در پی حزب واحد باشند و نه تشکلهائی که آنها را از کار اساسی خود باز می‌دارد. حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران در این راه گام بر می‌دارند و هر دستی را که در جهت تثبیت و تسریع این روند باشد صمیمانه می‌فشارند.

\*\*\*

## ایدئولوژی...

آغاز قرن بیستم در سال ۱۹۱۸ پس از اینکه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر چهره جهان را عوض نمود و پرولتاریای در قدرت با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا با حقوق همه جانبه و دموکراتیک انسانها را برسمیت شناخته در قانون اساسی انقلاب ثبت کرد، آنگاه و فقط آنگاه سایر ممالک نیز از ترس خشم مردم و در اثر مبارزه آنها برای تحقق این حقوق که امروزه بدو رخ آنها را ناشی از ماهیت حکومت بورژوازی جلوه می‌دهند، به شوروی سوسیالیستی تاسی جستند. نخست زندهای بالای سی سال و مردهای از ۲۱ سال بدون شرط مالی از حق انتخابات همگانی برخوردار شدند. در ۱۹۲۸ کلیه مردم اعم از زن و مرد دارای حق انتخابات شدند و تازه از ۱۹۶۹ در آلمان زن و مرد قادر شدند که از سن ۱۸ سالگی در انتخابات شرکت کنند. یعنی همین حقوق دموکراتیکی که لیبرالیسم بورژوازی وعده می‌کرد تنها با زور طبقه کارگر و مبارزه مردم متحقق شد. در آلمان غربی پس از شکست فاشیسم و پیروزی شوروی استالینی در جنگ جهانی دوم برای اولین بار تساوی حقوق زن و مرد در قانون اساسی به رسمیت شناخته شد که مانند سایر حقوق بورژوازی دارای جنبه صوری و دورویانه است.

فوریه چه خوب این جامعه مدنی را به نقد کشیده است: "نظام متمدن، همه پلیدیهای را که در بربریت با اشکالی کاملاً ابتدائی اعمال می‌شود، به یک شیوه زندگی پیچیده، دو پهلو و دورویانه، ارتقاء می‌دهد" وی اضافه می‌کند: "در تمدن فقر از وفور سرچشمه می‌گیرد."

لیبرالیسم بر صفحه کاغذ کلمات زیبا را ردیف می‌کند تا در عمل بتواند به بهترین وجهی با قوانین خود ساخته و طبقاتی آنها را نفی و یا محدود نماید. لیبرالیسم به آن جهت به حدود معینی از آزادی تن داده و آنرا تضمین می‌کند تا بتواند آزادی رای علیه لیبرالیسم را برای همیشه حذف کند. لیبرالها، کمونیسم را نه یک عقیده بلکه یک بیماری می‌شناختند و کمونیستها را جنایتکار و به سخن امروزشان تروریست می‌شناسند که قصد دارند بطور غیر قانونی نظم لیبرالی را برهم زنند، آنها هیچوقت به جایگزینی لیبرالیسم توسط کمونیسم رضایت نمی‌دهند و به همین جهت غیرقانونی کردن احزاب کمونیستی را هرگز عملی در محدودیت آزادی عقاید نمی‌دانند. آنها فقط هوادار کمونیسم لیبرالی هستند.

TOUFAN

توفان

Nr.42 MAY. 98

## باز هم درباره حزب

اینکه "توفان" از تشکیل حزب واحد طبقه کارگر حمایت می‌کند و به آن صمیمانه علاقه دارد بر کسی پوشیده نیست. و این هم واقعیتی است که تشکلهای گرد آمده بر محور "توفان" (حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران) برای تحقق این امر حیاتی تلاش خستگی ناپذیر کرده‌اند و می‌کنند. ولی ظاهراً اهمیت این تلاش بر همه کس روشن نیست. آیا تلاش در جهت تشکیل حزب واحد طبقه کارگر در ایران یک امر تشریفاتی است؟ مسلماً چنین نیست. تلاش در این راه در درجه اول نشان می‌دهد که مبارزان واقعی راه طبقه کارگر تا چه حد علاقه دارند تمام گردانهای انقلابی و مسئول را برای گردآوری یک نیروی واحد برای کسب قدرت سیاسی بسیج کنند زیرا بر این عقیده اند که تجمع هر چه بیشتر کمونیستهای واقعی میتواند صدای ما را راسر ساخت، قدرت ما را افزایش داده و از ایجاد سردرگمی و تشتت فکری جلوگیری کند. همه باریکه‌های خرد تلاش مبارزان را به نهی بزرگ رهنمون شود. کمونیستهای واقعی باید پرچم رزم خود را بطور روشن باهتزاز در آورند تا توده‌های زحمتکش بتوانند میان آنها و اپورتونیستها تمایز قایل گردند. دوستان خود و دشمنان خویش را بشناسند. این مبرم‌ترین وظیفه کمونیستهای ایران است. در حالی که در ایران اپوزیسیون مذهبی و غیر مذهبی از آزادی احزاب سخن می‌راند و می‌خواهد که خود را متشکل ادامه در صفحه ۷

## بیانیه مشترک کنفرانس بین‌المللی

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای مارکسیستی لنینیستی چندی پیش در آلمان برگزار گردید. در راس مسایل مطروحه فعالیت احزاب کمونیست در میان طبقه کارگر قرار داشت. مواضع احزاب مختلف برادر که در این کنفرانس حضور داشتند، بیانگر تجارب ارزنده ای است که آنها در این زمینه دارا می‌باشند. احزاب و سازمانهای حاضر اشتباهات و کمبودهای خویش را بررسی نموده و بر این عقیده بودند که تبادل تجارب کمک گرانبهایی برای آنها می‌باشد.

طبیعتاً فعالیت و تجارب احزاب شرکت کننده در این کنفرانس بدلیل تفاوت رشد و اوضاع مبارزاتی آنها چه در کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهای وابسته مختلف می‌باشد، با وجود براین در مواضع این احزاب نکات مشترک زیادی به چشم می‌خورد. ما در زیر بینش‌ها و وجوه مشترکمان را بطور خلاصه جمع‌بندی میکنیم:

۱- ما احزاب طبقه کارگر می‌باشیم، در درجه اول بدلیل ایدئولوژی و سیاستمان و همچنین بخاطر تلاشمان برای استحکام ارتباطمان با این طبقه. این امر مستقل از مرحله انقلاب و مستقل از اهمیت عددی طبقه کارگر می‌باشد.

۲- در فاز کنونی بحران جهانی سیستم امپریالیستی حملات بر علیه طبقه کارگر و توده‌ها اشکال و حشیانه‌تری به خود می‌گیرد. طبقه کارگر در کشورهای مختلف با سطح بالاتری از مبارزه، با آگاهی رشد یافته‌تری و با قدرت تهاجمی به آنها پاسخ میدهد. مبارزه کارگران و خلقها بطور ملموس حالت قهرآمیز بخود گرفته، احزاب ما در این مبارزات شرکت نموده و تلاش در گرفتن زهبری این مبارزات و سمت و سو دادن انقلابی به آنها را دارند.

۳- بحران امپریالیستها به بحران رویزیونیستها و رفرمیستها دامن می‌زند زیرا بورژوازی آنها را مجبور ادامه در صفحه ۵

## اعتراضات کارگری بر علیه رژیم

در شماره گذشته توفان خبری در رابطه با حرکت‌های اعتراضی کارگران کارخانه «پرسان» رشت به چاپ رسیده بود. پیرو این خبر اطلاع یافتیم که کارگران مبارز این کارخانه که به دنبال عدم پرداخت ۶ ماهه حقوقشان در ماه گذشته دست به اعتصاب زده بودند، با ارسال نامه‌های اعتراضی به مقامات دولتی هشدار داده که در صورت ادامه این وضعیت دست به یک راهپیمایی انتحاری خواهند زد. این کارگران در روز ۲۴ اسفند با آتش زدن لاستیک به مدت ۶ ساعت جاده رشت را مسدود کردند.

\*\*\*\*\*

## اعتراض کارگران شرکت فرآورده‌های ساختمانی

در نیمه دوم اسفند ماه صدها تن از کارگران شرکت فرآورده‌های ساختمانی به دنبال پرداخت نشدن حقوقشان دست به یک اعتصاب گسترده و یکپارچه زدند. کارگران پس از دست کشیدن از کار به طور دسته جمعی به طرف اتاق کار رییس و مدیرعامل شرکت رفتند و پس از مشاجره‌ای طولانی که نتیجه‌ای از آن حاصل نشد، جهت احقاق حقوق خویش اعلام اعتصاب نمودند. آنان برای رساندن فریادهای ستمگری و بی‌عدالتی صاحبان شرکت به گوش مردم به سمت بزرگراه واقع در نزدیکی شرکت حرکت کردند. آنان در صدد مسدود کردن این بزرگراه و اختلال در امر تردد خودروها بودند، که نیروهای سرکوبگر رژیم و پاسداران حکومت سرمایه‌داران خود را به صحنه رسانده و از ادامه راهپیمایی کارگران جلوگیری به عمل آوردند. این کارخانه در کیلومتر ۷۵ بزرگراه تهران - قزوین قرار دارد.

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه راسر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها یا تنها بر نیروی خود یابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی  
TOUFAN MAINZ  
VOLKSBANK  
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913  
GERMANY

آدرس  
TOUFAN FARD  
POSTFACH 100113  
60001 FRANKFURT  
GERMANY

# پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر